



اردوان امیراصلانی

روز پنجشنبه ۲۹ اردیبهشت رهبران فیلاند و سوئد تحت شرایط خاص برای مذاکره درخصوص بیوستن کشورهای متبوع خود به ناتو به واشنگتن سفر کردند. یک روز قبل از این سفر، ترکیه دومین نیروی مسلح عضو ناتو، با رأی منفی به آغاز مذاکرات در بروکسل، رسماً با ورود آنها مخالفت کرد. با این حال، پدیرش درخواست هلسنیکی و استکهلم مستلزم موافقت یکپارچه ۳۰ کشور عضو پیمان آتلانتیک شمالی است و با وجود ماهیت تاریخی، با مشکلات غیرمنتظره‌های روبه‌رو خواهد شد. با توجه به کیفیت پایین روابط ترکیه با دوکشور اسکاندنناوی، رأی وتوی ترکیه جای تعجب ندارد. ازجمله دلایل ترکیه برای رأی وتو، اعطای پناهندگی سیاسی به‌ویژه توسط استکهلم به اعضای پ‌ک، حزب کارگران کردستان که از سال ۱۹۸۴ یک سازمان توریستی تلقی می‌شود و اعضای شبکه گولنیست متهم به سازماندهی کودتا در جولای ۲۰۱۶ علیه رئیس‌جمهور ترکیه است. مدت‌هاست آنکارا بدون نتیجه خواستار استرداد ۳۳ متهم به تروریسم توسط دادگستری ترکیه شده است. یکی دیگر از موارد مورد اختلاف، حمایت سوئد و فنلاند از یگان‌های مدافع خلق YPG و شاخه نظامی پ‌ک است. ترکیه همچنین خواهان لغو تحریم تسلیحاتی است

گسترش ناتو، فرصتی برای باج‌گیری ترکیه

که از سال ۲۰۱۹ به دلیل حملات مکرر ترکیه به کردها در جریان درگیری سوریه، توسط این دو کشور اعمال شده است. اردوغان در اظهاراتی می‌گوید: «تا برطرف‌نشدن نگرانی‌های موجه ترکیه، عضویت سوئد امکان‌پذیر نیست. اگر مایل هستید در صورت تجاوز، دومین ارتش ناتو از شما دفاع کند، باید این واقعیت را ببینید». در صورت توجه وتو با موضوع امنیت، بعید نیست که موضع ضد کرد در خدمت اهداف سیاسی داخلی نیز باشد؛ زیرا مخالفت با پ‌ک در ترکیه به صورت یکپارچه است. حتی اگر تلاش‌های آنکارا برای میانجیگری میان کی‌یف و مسکو تاکنون با شکست مواجه شده باشد، ترکیه به‌طور آنکاراناپذیری نقش مهمی در اتحاد پیمان آتلانتیک شمالی ایفا می‌کند. با این حال، پاسخ به باج‌خواهی ترکیه از طرف اعضای آینده بدیهی نیست. فنلاند با بیانات وزیر امور خارجه «هرگونه معامله» با اردوغان را رد کرده و سوئد که محل سکونت جمعیت کثیری از کردهاست، مدتی است شاهد بحث‌های غیرمنتظره درباره استقلال سیاست خارجی کشور است. آیا سوئدمندی ترکیه از لحاظ دفاعی، ارزش بازنگری در سیاست‌های آن کشور در قبال کردها را دارد؟ آیا تأمین امنیت توسط ناتو برای کشوری که به دفاع از حقوق بشر افتخار

صورت‌بندی‌های درونی اصلاحات

جامعه مدنی و کسب نمایندگی سیاسی اقشار مختلف است تا جایی که با دیگر ارزش‌ها و برنامه‌های اصلاحات سازگار داشته باشد. مطالبات و برنامه‌های اصلاحات در تعامل با نهادهای مدنی شکل می‌گیرد، تبدیل به فشار از پایین شده و با چانه‌زنی از بالا دنبال می‌شود. این مدل طبعاً نیاز مبرم به حضور در قدرت دارد و به همین دلیل در سال‌های بیرون از قدرت بودن اصلاحات، میسر نیست (دیدگاه دکتر حجاریان).

۲- جامعه‌محوری مبتنی بر ارتباط با اقشار مرجع: در این مدل تلاش می‌شود مطالبات اصلاح‌طلبانه ودموکراسی‌خواهانه در تعامل با اقشار مرجع مانند هنرمندان، فرهنگیان و روشنفکران با زبان آنها به جامعه منتقل شود. این مدل که متأثر از کار پژوهشی «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» پیشنهاد شد، توافقی را سایر انواع سیاست‌ورزی‌های اصلاح‌طلبانه اعم از پارلمانتاریستی (از بالا) و جامعه‌محور ندارد و می‌تواند به موازات دنبال شود (دیدگاه دکتر هادی خانیکی).

۳- جامعه‌محوری هسته‌ای و شبکه‌ای: در این مدل، به جای تمرکز بر ارتباط با نهادهای مدنی، گفتمان‌سازی و مطالبه‌پروری در دل هسته‌های خردتر و با تحول در ظرفیت‌های مجازی، درون شبکه‌های اجتماعی و جامعه شبکه‌ای و هسته‌های مختلف درون جامعه با قدرت خلاقیت بیشتر شکل می‌گیرد و تبدیل به کنش‌های مختلف مطالباتی می‌شود. در واقع، این مدل شکل بسطیافته و پسامدرن و شاید خردشده مدل نهادگراست (افراد) مانند دکتر عبدالله رمضان‌زاده).

۴- کنشگری اجتماعی: این مدل که اوایل نضج‌گرفتن مفهوم جامعه‌محوری داغ شده و بسیار متأثر از تجربه موفق اسلام‌گراها در ترکیه بود، به سیاست‌مداران توصیه می‌کرد که به جای کار سیاسی محض به فعالیت‌های اجتماعی عام‌المنفعه بپردازند تا با بازگشت این‌گونه به جامعه و کسب سرمایه اجتماعی و صیقل‌خوردن خود اصلاح‌طلبان، دوباره مرجعیت خود را بازیابند. در واقع تعطیلی سیاست به معنای مستقیم آن. در آن زمان دیدگاه بسیاری مانند آقای عمادالدین باقی بر این اساس بود، تا جایی که وقتی روزنامه جمهوری‌ت از سوی این‌ها قرار بود راه‌اندازی شود، از صفحه سیاسی نداشتن آن به‌عنوان شاخصه جامعه‌محوری آن یاد می‌شد.

۵- جامعه‌محوری توده‌گر یا **سیاست‌ورزی راستین:** این مدل مبتنی بر جنبش‌های جدید است که بی‌سر و بی‌سازمان، با اصالت‌دادن به اعتراض و نفی نهاده‌ا و احزابی که آنها را موجب تبعیض در سیاست می‌دانند، شکل می‌گیرد. در این مدل که رویکردهایی مانند «هر فرد یک لیدر» و «سفر فرد یک رسانه» وو… از آن حاصل می‌شود، برابری آحاد جامعه در امر سیاست، امری محوری است و بر اساس این نسبت به شکل‌ها و احزاب، چندان روی خوش نشان نمی‌دهد؛ چراکه آنها را موجب تبعیض در این حوزه می‌داند. این رویکرد که پشتوانه فکری و نظری در چپ‌های نو اروپایی مانند راستیر و لاکلائو دارد و به امر گفتمانی نیز توجه ویژه‌ای می‌کند، به نظر می‌رسد بیشتر مناسب جوامع دموکراتیک و توسعه‌یافته باشد، اما در کشورهای درحال‌توسعه، صرفاً برای اعتراض به کار می‌آید و نه تغییر؛ چون چنین جنبش‌هایی لیدر یا دست‌کم بازوی سیاسی مذاکره‌کننده و تعیین‌کننده حدود مطالبات و فیصله‌بخش را در تعامل و ارتباط با

می‌کند، ارزش تسلیم‌شدن را دارد؟ تسلیم در برابر آنچه آنکارا ادیکته می‌کند به بهای انکار اعتقادات خود، آخرین نمونه از معضلی است که اروپایی‌ها همواره در رابطه با ترکیه با آن مواجه بوده‌اند. تا به حال آنکارا همواره پیروز بوده است، همان‌طور که سابقه بحران مهاجرت در سال ۲۰۱۵ تاکیدی بر این مدعاست. با این حال، احتمال دارد این موضوع امروز صادق نباشد، چراکه ترکیه به طرز عجیبی تمایل خود را به گشایش روابط نشان داده است. اردوغان به عادی‌سازی روابط با ایالات متحده که از حامیان سرسخت عضویت فنلاند و سوئد در ناتو است، نیاز دارد. پس از دستیابی به سامانه ضدهوایی اس-۴۰۰ روسیه، ترکیه از برنامه خرید جنگنده اف-۳۵ منع شد، ولی اکنون امکان خرید اف-۱۶‌های آمریکایی را پیدا کرده و مایل به تسریع در خرید است. علاوهبراین، به دلیل مشارکت در جنگ اوکراین به نفع کی‌یف، ترکیه با تحویل پهپادهای باایرکاتر که در برتری فنی ارتش اوکراین تعیین‌کننده بوده است، توقع نوعی پاداش را دارد. این موضوع بیانگر این است که بار دیگر ترکیه از زوئه سیاسی خود در ناتو برای اعمال فشار بر ایالات متحده استفاده می‌کند. کاخ سفید با آگاهی از خطرات محتمل، آماده‌گفت‌وگو است. توقف مذاکرات درخصوص بیوستن

کشورهای اسکاندیناوی به ناتو، با تسریع و تسلیم در برابر خواسته‌های ترکیه برخلاف میل رابرت مندز، رئیس کمیته روابط خارجی سنا و منتقد سرسخت اردوغان، از معضلاتی است که کاخ سفید با آن دست‌به‌گریبان است. برای رئیس‌جمهور ترکیه به عنوان یک سیاست‌مدار خبره، استفاده از حق وتو در ناتو یک مانور دو سر بُرد است که نفعت‌ها به او فرصت کسب امتیازاتی در سطح بین‌المللی را می‌دهد، بلکه بیش از هر چیز باعث تقویت وجهه‌اش به عنوان یک رهبر قوی در صحنه داخلی درست‌یک سال قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری می‌شود. اردوغان با مخالفت با گسترش ناتو و تحمیل شرایط خود، بر قدرت منحصربه‌فرد خود صحه می‌گذارد. بدون شک دولت‌های قبلی ترکیه عضویت سوئد و فنلاند را بدون قید و شرط می‌پذیرفتند و بر همین مناسبت که او «خطای» ترکیه در سال ۱۹۸۰ را با دادن رأی مثبت به بازگشت یونان به ناتو و تقویت آن کشور علیه منافع ترکیه یادآور می‌شود. اردوغان در این دام نخواهد افتاد. حتی اگر شهرت وی به عنوان یک سیاست‌مدار مشکل‌ساز بین‌المللی لکه‌دار شود، در مقابل دستاورد انتخاباتی او، وجهه یک رئیس دولت مستقل در مقابل غرب را برای ترکیه به ارمان خواهد آورد.



نهادهای قدرتمند و مهم، رویکرد رادیکال دارند و نهادگراها در پی تقویت بازوهای نهادی اصلاحات و تشکیل ائتلاف‌های مسئله‌محور و موردی با بخش‌های مختلف جامعه و نیز حاکمیت، در کنار کسب قدرت اجتماعی از طریق کسب نمایندگی سیاسی اقشار مختلف‌اند. منتها در تبیین آنها، چون همه ارزش‌های مختلف اعم از آزادی خواهی تا برابری خواهی را در طیف خود خلاصه می‌کنند و به نحو ضمنی کسانی را که در پی اصلاحات ساختاری یا بوروکراتیک هستند، کم‌توجه به برابری و عدالت می‌دانند و خود را سخنگوی این گرایش در اصلاحات معرفی کرده‌اند. تناقض‌هایی را پیدا می‌کنند. برای مثال چهره‌های شناخته‌شده با گرایش سوسیال‌دموکراسی همچون کیوان صمیمی از جون در دسته اصلاح‌طلبان ساختاری می‌کنجانند، خوانه‌ان‌خواه کم‌توجه به برابری معرفی می‌کنند و برخی چهره‌هایی را که منتقد برابری خواهی به‌عنوان یکی از محورهای گفتمانی اصلاحات هستند، چون به طیف نهادگراها نزدیک‌ترند، عدالت‌طلب‌تر معرفی می‌کنند. از دیگر نقدهایی که به نهادگراها مطرح شده، تقلیل‌گرایی آن است؛ به نحوی که مأموریت‌های متصور برای نهادهای سیاسی را به سطح سمن‌های تخصصی می‌کشاند یا به گونه‌ای طرح بحث می‌شود که نیروهای غیرسیاسی که رویکرد‌های حل مسئله‌ای دارند، بیشتر به کار آن می‌آیند و در نتیجه به رغم مفیدبودن بدون شک و شبهه، آن، به‌عنوان کارویژه یک جریان سیاسی به نظر نمی‌رسد. همچنین برخی نهادگراها، ضمن نقد تاریخی به دستاوردهای اصلاحات انتخاباتی‌محور در تاریخ مشروطه تاکنون، در عمل حضور در هر نوع انتخاباتی را تجویز می‌کنند، چون یکی از اساسی‌ترین ابزارشان برای حل مسائل کشور، اعتمادسازی با ارکان قدرت است؛ امری که با توجه به تأکید آنها بر ارتباط با جامعه از سویی و شکاف دولت-ملت در شرایط فعلی، کار آنها را بسیار سخت می‌کند، یا پسین نیل پیدا کردند؛ هرچند خود تاج‌زاده دراین‌بین بر خرابی‌ها تأکید دارد و آن را به‌عنوان امری برای نوع سیاست‌ورزی خود مجاز و مؤثر نمی‌داند، بلکه باعث به خضوت‌کنشیده‌شدن و انسداد بیش‌ازپیش اصلاحات می‌داند. همچنین آقای خاتمی واکثر نیروهای شناخته‌شده اصلاحات، چه آن را بیان کرده باشند و چه نه، در نهایت متعلق به طیف اصلاحات از بالا و الگوی پارلمنتارستی بوده‌اند و به نظر نمی‌رسد که دست‌کم در شرایط فعلی هم برخلاف تکرار مکرر لفظ اصلاحات جامعه‌محور از سوی اصلاح‌طلبان که حتی اخیراً مورد استفاده آقای خاتمی هم قرار گرفته و در بین نیروهای سیاسی میانی اصلاحات هم طرفداران بیشتری پیدا کرده و برای مثال به مرکز گفتمانی نهضت آزادی در سال‌های اخیر بدل شده است، از حد بیان فراتر رود، دست‌کم تاکنون که چنین بوده است. نکته مهم دیگر این است که به‌جز مدل‌های چهارم و پنجم در سیاست‌ورزی جامعه‌محور، همه مدل‌های دیگر بر ارتباط توانمان با جامعه و حکومت تأکید دارند. اما انتخاب پای تکیه‌گاه و محل اصلی فعالیت و کسب اعتماد که جامعه باشد یا حکومت، بین آنها تمایز می‌سازد. این صورت‌بندی، قدیمی‌ترین، اصیل‌ترین و پادارترین تقسیم‌بندی اصلاحات بوده که تاکنون به نحوی باقی است.

نهاد قدرت ندارد؛ مگر اینکه به‌مرور هادیان خود را بسازد که آنگاه ورود به اشکال دیگر جنبش‌هاست. این دیدگاه شاید بیش از هرکسی توسط دکتر محمدرضا تاجیک مطرح شده باشد. این در حالی است که یکی از نقدهای او به اصلاحات، رادیکال‌شدن بخشی از جریان‌های اصلاحات بود، درحالی‌که این مدل، خواهی‌نخواهی منجر به رادیکال‌ترشدن اصلاحات می‌شود. اما دیدگاه جامعه‌محوری مخالفان قدرتمندی مثل سیدمصطفی تاج‌زاده داشته و دارد. مخالف آنها بر این مناسبت که جامعه مدنی در ایران ضعیف‌تر از آن است که از پس مطالبات اصلاحات برآید و نیز توجه به تجربیات گذار به دموکراسی که به‌خصوص در موج سوم آن، اغلب گذارهای موفق آن از بالا و ساخت قدرت بوده‌اند و بسیاری از گذارهای جنبشی و از پایین، منجر به موج‌های بازگشت و گذار از یک اقتدارگرایی به اقتدارگرایی دیگر شده‌اند، موجب اصرار آنها بر کسب قدرت و در نتیجه تأکید ویژه بر انتخابات آزاد می‌شود. برخی مخالفان دیگر که بیش از دموکراتیزاسیون بر لیبرالی‌اسیون تمرکز دارند، مانند حزب کارگزاران نیز جزء منتقدان رویکرد جامعه‌محوری هستند. برای مثال حسین مرعشی، دبیرکل فعلی این حزب می‌گوید نقطه عزیمت و شناخته‌شدگی اصلاح‌طلبان، از خاتمی گرفته تا دیگران، حکومت بوده است و نه جامعه و بنابراین ضمن ضرورت همراه نگه‌داشتن جامعه، پای تکیه‌گاه را باید در حکومت دانست. البته در ادامه راه و به دلیل سطح مطالبات متفاوت و رویکردهای کاملاً مجزا، نوع سیاست‌ورزی این دو گروه طرفداران اصلاح از بالا متفاوت شده و کسانی همچون تاج‌زاده که در زمان دولت اصلاحات در مقابل فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا، آرامش در پایین و چانه‌زنی در بالا را عنوان می‌کردند، در عمل به سمت ارتباط بیشتر با جامعه و تبدیل افکار عمومی به قدرتی برای اعمال فشار از پایین نیل پیدا کردند؛ هرچند خود تاج‌زاده دراین‌بین بر خرابی‌ها تأکید دارد و آن را به‌عنوان امری برای نوع سیاست‌ورزی خود مجاز و مؤثر نمی‌داند، بلکه باعث به خضوت‌کنشیده‌شدن و انسداد بیش‌ازپیش اصلاحات می‌داند. همچنین آقای خاتمی واکثر نیروهای شناخته‌شده اصلاحات، چه آن را بیان کرده باشند و چه نه، در نهایت متعلق به طیف اصلاحات از بالا و الگوی پارلمنتارستی بوده‌اند و به نظر نمی‌رسد که دست‌کم در شرایط فعلی هم برخلاف تکرار مکرر لفظ اصلاحات جامعه‌محور از سوی اصلاح‌طلبان که حتی اخیراً مورد استفاده آقای خاتمی هم قرار گرفته و در بین نیروهای سیاسی میانی اصلاحات هم طرفداران بیشتری پیدا کرده و برای مثال به مرکز گفتمانی نهضت آزادی در سال‌های اخیر بدل شده است، از حد بیان فراتر رود، دست‌کم تاکنون که چنین بوده است. نکته مهم دیگر این است که به‌جز مدل‌های چهارم و پنجم در سیاست‌ورزی جامعه‌محور، همه مدل‌های دیگر بر ارتباط توانمان با جامعه و حکومت تأکید دارند. اما انتخاب پای تکیه‌گاه و محل اصلی فعالیت و کسب اعتماد که جامعه باشد یا حکومت، بین آنها تمایز می‌سازد. این صورت‌بندی، قدیمی‌ترین، اصیل‌ترین و پادارترین تقسیم‌بندی اصلاحات بوده که تاکنون به نحوی باقی است.

این تقسیم‌بندی به‌خصوص در اصلاح‌طلبی پسانودودو بسیار مورد استفاده قرار گرفت. جایی که برخی اصلاح‌طلبان سفیدمانده به لحاظ امنیتی و قضایی یا نیروهای کمتر سیاسی وارد حوزه‌های اجرایی قدرت شدند و با تلاش برای اصلاح درون‌سیستمی و بوروکراتیک، تلاش بر احیای طبقه متوسط و نرمال‌کردن شرایط اداره کشور داشتند که در دولت آقای احمدی‌نژاد لطمه دیده بود. در سر دیگر طیف بوروکرات‌ها، دیگر نیروهایی بودند که سبقه و تعلقات سیاسی‌شان با رنگ‌بویی رادیکال‌تر می‌چربید و اصلاح‌طلبان دموکرات نامیده می‌شدند. این تقسیم‌بندی روایت دیگری هم دارد؛ جایی که عده‌ای از اصلاح‌طلبان نقش «کنشگر» سیاسی با تبعات خاص سیاسی و منزلتی را پذیرفته بودند و طیفی دیگر که معسادل بوروکرات‌ها قابل روایت‌اند، نقش کارگزار دولتی اصلاحات را، موضوعی که در برهه‌ای منجر به این شد که کنشگرانی که تمهید مقدمات برای حضور کارگزارها در قدرت می‌کردند، ناگهان با رزومه اجرایی و حکومتی برتر آنها مواجه شدند و طبق سنتی سیاسی که هرکس مناصب اجرایی بالاتری داشت، در نهادهای سیاسی هم از موضع بالا ورود می‌کرد. آن کارگزارها انتظار شروع کار از بالاترین نهادهای سیاسی اصلاحات را داشتند و این مسئله و سایر مواردی مانند نابرابری در سطح زندگی و معیشت و امنیت آنها، باعث دوگانگی‌هایی به‌خصوص در طیف جوان‌تر اصلاحات شد.

ج **چهارگانه‌بوروکرات-نهادگر-ساختاری-مطالبه‌گری وانتظار فعال**

این تقسیم‌بندی بر اساس نوع نگاه به سیاست خارجی در سال‌های گذشته پررنگ شده است. طیفی که به‌عنوان محور مقاومتی شناخته می‌شوند، روحیه ضدغربی و به‌خصوص ضدآمریکایی پررنگی دارند و در سیاست خارجی به اصولگراها و نگاه به شرق آنها نزدیک‌اند. آنها بر قدرت سخت و نظامی در گفتمانشان تأکید فراوان دارند و بعضاً ضمن دفاع از راهبرد کسب بمب هسته‌ای، ضمن نقد نظام برای نفی آن، دیپلماسی تنش‌زدایی را غیرواقع‌بینانه می‌دانند. اینکه بسیاری از چهره‌های شاخص و جدی‌تر محور مقاومتی در خارج از کشوروند که اکثراً پناهنده سیاسی هم هستند، نشانه مهمی از تأثیر پنجره نگاه آنها و محرک‌های محیطی‌شان شامل براندازان وابسته به نیروهای خارجی است که باعث شده اولویت‌ها و راهبردهایشان برای حل مسائل ایران را متأثر کند. این گروه، البته در رابطه با مسائل سیاست داخلی و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، همسو با دیگر اصلاح‌طلبان هستند.

و **دیگر تقسیم‌بندی‌ها**

«اصلاح‌طلب بدلی و غیربدلی» هم تقسیم‌بندی غیررسمی اما رایجی بود که پس از یکی از بیانیه‌های جبهه مشارکت در سال ۱۳۹۱ مطرح شد و محور آن بر سر شرکت مشروط یا غیرمشروط در انتخابات بود که به نظر می‌رسد در شرایط فعلی و آتی اصلاحات هم فارغ از نام‌گذاری ارزش‌دوارانه و قابل نقدی که دارد، مبنای آن جزء تقسیم‌بندی‌های درونی جبهه اصلاحات و به‌جسا اصلی‌ترین سرفه مؤلفه آن باقی بماند؛ همان‌طور که در انتخابات ۱۴۰۰ این‌گونه شد. تقسیم‌بندی دیگری که شدیدتر از اصلاح‌طلب بدلی و غیربدلی، به صورت‌بندی افراد و نه جریان‌ها می‌پردازد، تقسیم‌بندی‌ای بود که حجاریان در اردیبهشت ۸۶ انجام داد و نوشت: برخی کانفرمیست (confirmist) (تأییدکنندگان وضعیت موجود) هستند، برخی رفرمر (Reformer) و برخی رفرمیست (Reformist). بحث رفرمرها تغییر در مصادیق دولتمداران است و تغییرات را در همین سطح پیگیری می‌کنند. می‌خواهند بگویند این فرد نباشد یکی دیگر باشد. چنین جریانی بین اصلاح‌طلبان وجود دارد. اما رفرمیست‌ها به ارتباط با جامعه و فعالیت اجتماعی اعتقاد دارند.

حسین نورانی‌نژاد: اصلاحات با توجه به وسعت گفتمانی و تکثری که در پایگاه اجتماعی خود داشته، از ابتدای دوم خرداد ۱۳۷۶ طیف وسیعی را پوشش داده که متناسب با اقتضانات زمانی و سیاسی، صورت‌بندی‌های مختلفی را موجب شده است. در یکی، دو سال آغازین آنچه جنبش دوم خرداد نامیده می‌شد تا زمانی که اصلاحات نام گرفت، این طیف در قالب نیروهای سنتنی (خط‌مامی‌ها) و مدرن (دموکراسی‌خواهان) قابل تقسیم‌بندی بود که تبلور آنها در نوع گفتار و روزنامه‌هایی که اصلی‌ترین پایگاه تبیین گفتمانی چپ‌های درون نظام در آن سال‌ها بود، قابل شناسایی بود؛ اما با توجه به روند مثبت و رو به پیشرفت اصلاحات تا سال ۷۸، طبعاً دسته‌بندی‌ها نیز در این جریان چندان پررنگ نمی‌شده؛ اما پس از ۱۸ تیر و توقیف مجموعه‌ای از رسانه‌ها و به‌مرور افزایش انسداد در پیشبرد اصلاحات و سرخوردگی‌هایی که در اواخر دولت اول آقای خاتمی رو به افزایش می‌رفت، تکاپوهای فکری برای ادامه راه اصلاحات و در نتیجه دسته‌بندی‌های جدید در این جریان به وجود آمد که نقل آنها نیز بر این مدار استوار بود که نقطه عزیمت اصلاح‌طلبی و پای تکیه‌گاه آن در این جریان دو یا در کجاست؟ جامعه یا حکومت؟

الف) دوگانه جامعه‌محور/حکومت‌محور

پس از چند سال بحث و گفت‌وگو در عرصه عمومی، شاید جدی‌ترین تبیین گفتمانی دراین‌باره به مقاله‌ای از سعید حجاریان بازگردد که شهریور ۱۳۸۲ خطاب به اردوی‌شاخه جوانان جبهه مشارکت نوشت «اصلاحات مرد، زنده باد اصلاحات». در آن زمانه فترت اجتماعی اصلاح‌طلبان، گزاره اول یعنی «اصلاحات مرد» بیش از گزاره دوم شنیده شد؛ اما فتح بایی که سعید کرده بود، راهش را پیدا کرد و خود او هم جزئی از جریان وسیعی شد که به تکاپوی فکری برای بسط گزاره دوم پرداخت؛ زنده باد اصلاحات؛ اما چه اصلاحاتی؟ حجاریان معتقد بود اصلاحات جنبشی اجتماعی بوده که به سطح یک دولت فروکاسته شده. این جنبش با حضور آقای خاتمی به‌عنوان رئیس‌جمهور بی‌سر شده است و باید به جامعه بازگردد. تبیین دقیق‌تر حرف او در قالب «سیاست‌ورزی جامعه‌محور» مطرح شد؛ اما صورت‌های مختلفی از آن در طول زمان و از سوی چهره‌های اصلاح‌طلب مطرح شد که به ترتیب زیر قابل احصا هستند:

۱- جامعه‌محوری نهادگر: این مدل مبتنی بر ارتباط سیاست‌مداران اصلاح‌طلب با

پروانه فعالیت شرکت حمل و نقل بین‌المللی بردون ترابر به شماره ۱۱/۲۶۵۳۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

^[1] این تقسیم‌بندی بر اساس نوع نگاه به سیاست خارجی در سال‌های گذشته پررنگ شده است